

دانشگاه ما

اشاره:

در مطالعه‌ی سیره تبلیغی رسول گرامی اسلام ﷺ مباحثی گسترده قابل طرح است که برخی از آن‌ها کلامی و بعضی تفسیری و قیاسی نیز تاریخی است. از مباحث مهمی که اخیراً نیز در برخی محافل و دیدگاه‌ها ایجاد چالش نموده است؛ هدف از رسالت پیامبران الهی و به ویژه پیامبر خاتم ﷺ است.

به راستی انگیزه دعوت انبیا چه بوده است؟ تشکیل حکومت و تأسیس نظام سیاسی یا دعوت به خدا و معاد و به تعبیر روشن‌تر: دعوت به خدایی در آسمان‌ها و دست شسته از کار آفرینش و آخرتی که پس از پایان دنیا آغاز خواهد شد؟ دعوت به خدا و فضایل اخلاقی فردی، و یا دعوت به خدا و معاد به معنای نگاهی همه جانبه به تمامی ابعاد هستی از آغاز تا انجام و از روح انسان تا جسم او و از زندگی فردی تا اجتماعی او؟!

دومین محور بحث ناظر به این است که شیوه دعوت و ابلاغ انبیا چگونه بوده است؟ آیا همه‌ی آنان از شیوه واحدی بهره برده‌اند و یا شیوه‌های گوناگون داشته‌اند؟ و آیا شیوه‌ی دعوت پیامبر خاتم ﷺ با رحمت و تشویق و هدایت و انتخاب همراه بود یا با خشونت و قهر و اکراه و اجبار؟ آیا آن حضرت در دعوت خود از تدبیر و تدریج و تدبیر و تعقل بهره می‌گرفته است یا از الزام و تعبد و تهدید؟ در سومین بخش این مباحث باید به بررسی برخی ویژگی‌های روحی و خصلی پرداخت که پیامبران الهی را در تبلیغ و ابلاغ رسالت الهی به گونه‌ی ابزار مؤثر یاری می‌رسانده‌اند. ویژگی‌هایی چون: اخلاص، شکیبایی، شرح صدر، استغنا و ... و در فصل آخر و پایانی نیز باید ویژگی‌های رفتاری را برشمرد که آنان را در انجام تکلیف بزرگ رسالت به گونه‌ی یک طرح اجرایی کلان و از جایگاه مهندسی بسیار ماهر و هوشمند در اجرای فازهای به هم پیوسته‌ی بنای بزرگ دعوت موفقیت را قرین آنان می‌ساخته است.

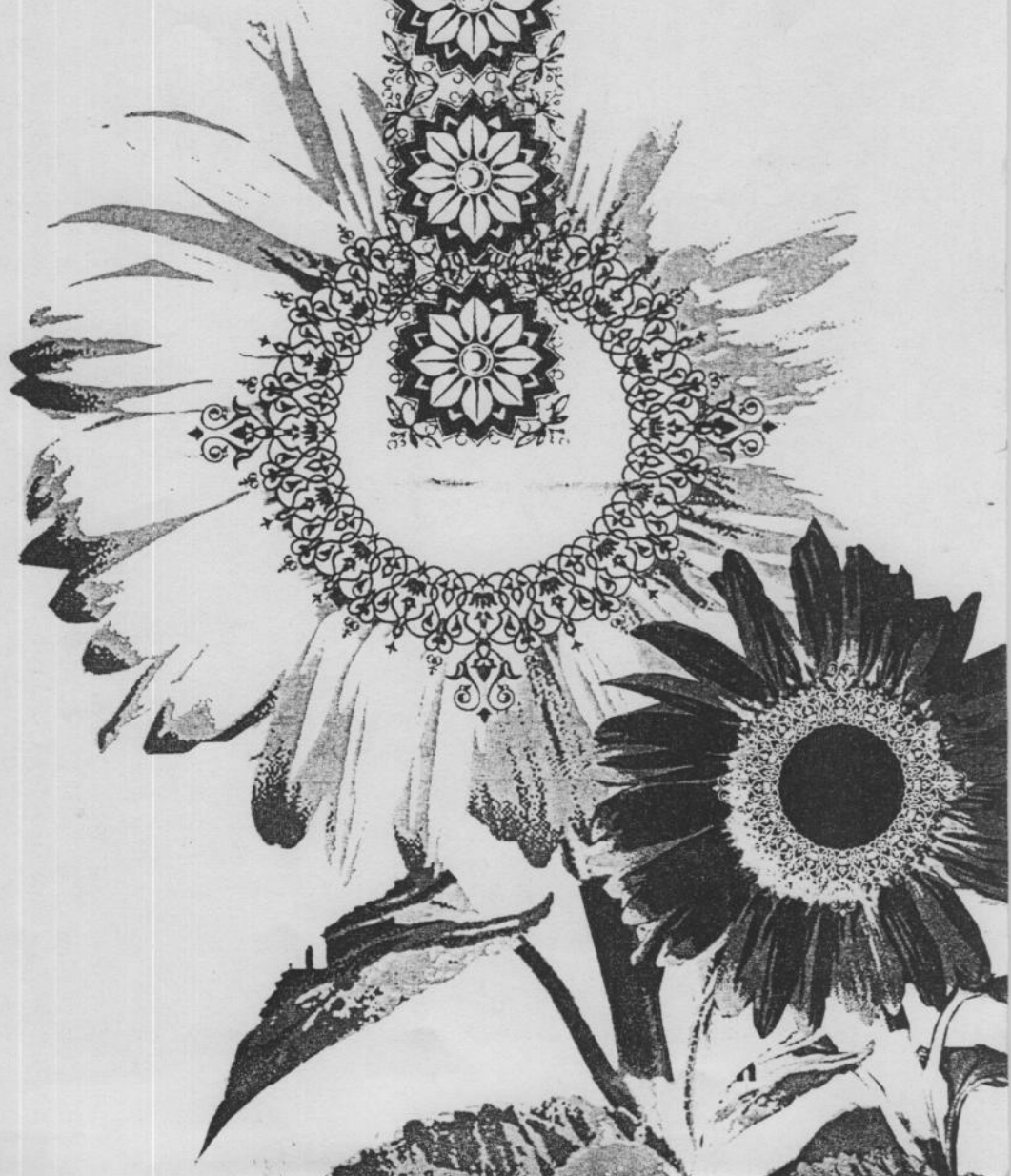
هدف رسالت

این بخش را با نقل سخنی از شهید مطهری رحمته‌الله علیه به اختصار مرور نموده و بررسی جامع را به فرصتی مناسب وا می‌گذاریم. شهید مطهری با استناد به آیه‌ی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُنْتزِلاً وَتَذِيراً ۝ وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً ۝﴾^(۱) و نیز آیه‌ی: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^(۲) و طرح این سؤال که: آیا هدف اصلی پیامبران خداشناسی و خداپرستی بوده و عدل و قسط مقدمه است؟! یا هدف عدل و قسط است و شناخت و پرستش خدا وسیله است؟! به تعبیر دیگر: آیا هدف رسالت، توحید نظری و عملی

سیره‌ی تبلیغی رسول اعظم ﷺ

قسمت اول

محمود لطیفی



فردی است یا توحید عملی اجتماعی؟ در پاسخ سه نظر را مطرح می‌کند:

۱. این که گفته شود پیامبران در هدف خود تنوی بوده‌اند؛ یعنی دو مقصد جداگانه داشته‌اند: یک مقصد تأمین سعادت اخروی و دیگری تأمین سعادت دنیوی.

۲. و نیز گفته شود که هدف آنان توحید اجتماعی بوده است و توحید فردی مقدمه‌ی آن به شمار آمده است.

۳. بر عکس نظر دوم را طرح نموده و بگوییم: اقامه‌ی عدل و قسط و نفی ظلم و تبعیض و ... ارزش ذاتی ندارند و بذاته، کمالی شمرده نمی‌شوند، بلکه این‌ها شرایط وصول به کمالند و نه خود کمال». شهید مطهری در

پایان کلام می‌فرماید: «غایت انسان و کمال او و بلکه غایت و کمال تمامی موجودات در حرکت به سوی خدا خلاصه می‌شود و بس. و ادعای تنوی بودن هدف پیامبران شرک است؛ همچنان که ادعای فلاح دنیوی بودن هدف آنان، ماده‌گرای است، اگرچه ارزش‌های اجتماعی مقدمه و وسیله است، اما - برخلاف نظریه سوم - خود آن‌ها فاقد ارزش ذاتی نیستند. این اهداف همانند یک سنگ برای عبور از نهر نیست که پس از عبور ارزش نداشته باشد، بلکه همانند کلاس‌های پیش نیاز و مقدماتی برای رسیدن به کلاس‌های بالاتر است؛ به تعبیر دیگر مقدمه مرتبه‌ی ضعیفی از ذی‌المقدمه است»^(۳).

شیوه‌ی ابلاغ رسالت

در این بخش نیز به سخنی از مفسر کبیر قرآن حضرت علامه طباطبایی^(۴) متبرک شده توضیح جامعی را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم. علامه طباطبایی^(۴) در ذیل آیات ۶ - ۲ سوره‌ی نساء بحث مفصلی آورده که مقدمه‌ی آن در مورد شیوه‌ی دعوت اسلامی است. ایشان می‌نویسد:

«جامعه‌ی جاهلی در باطل و فساد فرو رفته و دین الهی در پی حاکمیت حق و طهارت ارواح از لوث شرک و تزکیه روح و رفتار و اصلاح مجتمع بود. بنابراین: واقعیتی که در جامعه‌ی جاهلی بروز و ظهور داشت و آنچه که دین اسلام در پی آن بود در دو نقطه‌ی مقابل و در دو قطب مخالف قرار داشت! آیا پیامبر می‌توانست با استمالت از بعضی و همراهی با برخی دیگر راه تسامح در پیش گیرد و به پشتوانه‌ی گروهی از اهل کفر گروهی دیگر را جذب نموده و به تدریج پیش رود و به تعبیر صریح‌تر برای رسیدن به هدف از هر وسیله‌ای بهره گیرد؛ زیرا که گفته‌اند: «إن احمیة الغایة تسبیح المقدمة و إن کانت

مخظورة»؛ همان شیوه‌ای که سیاست بازان حرفه‌ای در رفتار سیاسی خود به کار می‌گیرند که گرچه شیوه‌ای بسیار موفق است، اما کاربرد آن برای دستیابی به اهداف الهی و متعالی ناکارآمد است؛ زیرا اهداف زاییده‌ی مقدمات و ابزارند و مقدمه‌ی باطل نمی‌تواند نتیجه‌ای حق پرورش دهد. از همین رو در بسیاری از موارد خدای بزرگ، پیامبر خود را از

مداهنه و تسامح با مشرکان بر حذر می‌دارد و به جای آن به رعایت تدریج و مدارا در اصل دعوت و در برخورد با مخاطبان و نیز در اجرای احکام رو می‌آورد. در مورد اخیر رسول گرامی اسلام نخست از دعوت زبانی و با رعایت همه ابعاد تربیتی و اخلاقی آغاز نمود. و آن‌گاه که سخنان هدایت‌گرانه و آگاهی‌بخش او تأثیر نکرد راه مبارزه منفی و مهاجرت و دوری از کفار و مشرکان را در پیش گرفت و سرانجام برای دفاع از حق مؤمنان و مقابله با تجاوز و ستم کافران به جهاد و مبارزه روی آورد.

یکی از امتیازات شکوهمند و سرافرازی-های دین مقدس اسلام رعایت مراتب فوق در طرح دعوت اسلامی است. شیوه‌ی نخست برای رسول خدا^(ص) یک اصل، و دو مرحله-ی بعدی یک استثنا بود که تنها در صورت ناکارآمدی شیوه‌ی نخست به راه دوم و در نهایت به راه سوم روی می‌آورد.

از نارواترین سخنان این است که گفته-اند: اسلام دین شمشیر است و با منطقی و تعقل بیگانه است؛ در صورتی که هم قرآن کریم و هم سیره‌ی رسول خدا^(ص) و تاریخ اسلام گواه ناروایی این تهمت است و شگفت

این که برخی از گویندگان این سخن خود را یاران کلیساهایی هستند که قرن‌ها محکمه‌ی تفتیش عقاید تشکیل داده و به نمایندگی از خدا در روی زمین جهنمی از آتش می-افروختند و هر کس را که بر خلاف مذاق تفکر کلیسا سخن می‌گفت به آتش می-افکندند. مأمورین کلیسا شهر به شهر و روستا به روستا می‌رفتند و هر دانشمندی را که به فرمول تازه‌ای در علوم طبیعی و ریاضی دست می‌یافت، به محکمه می‌کشیدند و زنده زنده می‌سوزانیدند و بعضی دیگر از آنان همان مدعیان آزادی و تمدن و حقوق بشر هستند، جنگ افروزان جنگ‌های بزرگ جهانی و زیر و روکنندگان دنیا، همان‌ها که برای منافع پوشالی و نامشروع خود از آن سوی دنیا طرح تقسیم کشورها را صادر می‌کنند... به راستی که انسان در برابر پروردگارش سخت ناسپاس است!!

اسلام هیچ‌گاه از روی رغبت و اختیار روی به شمشیر نیاورده است. این دشمنان اسلام بوده‌اند که او را وادار نموده‌اند برای دفاع از حق خود دست به شمشیر ببرد. این قرن روشن‌گری و تمدن و حقوق بشر است که کشتار زنان و کودکان و سالخورده‌گان و بیماران و ... بمباران‌های شبانه را شیوه‌ی خود ساخته و روز به روز صفحه‌های تنفرآورتری از آن را به صحنه می‌کشد.^(۵)

ویژگی‌های روحی

فرستاده‌ی هر شخص نشانه‌ای از خصال و کمال خود اوست و خدای بزرگ برای رسالت خود همواره بهترین بندگان را برگزیده است و بهترین آنان را خاتم پیامبران قرار داده است. فهم کامل و شمارش تمام خصلت‌های آن یگانه‌ی آفرینش نه در دسترس دیگران است و نه در توان آنان. در این قسمت تنها به برخی از ویژگی‌ها

ماهر جامع ۶۳

مقرری در جامعه انزلی (مجله علمی و فرهنگی)



می‌پردازیم که در قرآن کریم یا احادیث معصومین علیهم‌السلام به آن‌ها تصریح شده است.

۱. سعه‌ی صدر؛ همین که مسؤولیت پیامبری بر دوش حضرت موسی نهاده شد بی‌درنگ از خداوند درخواست شرح صدر نمود و عرض کرد: ﴿... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾^(۵) و خداوند به خاطر شرح صدر بر پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منت نهاد و به او فرمود: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ تا همواره با روحی خستگی ناپذیر و اندیشه‌ای به فراخانی تاریخ و حوصله‌ای سرشار به استقبال ناملایمات و دشواری‌ها رود. او خود فرمود: «بیشترین دعای من و پیامبران پیش از من در عرفه این است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَ فِي سَمْعِي نُورًا وَ فِي بَصَرِي نُورًا. اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي»^(۶).

۲. شکیبایی و بردباری؛ خداوند متعال پس از یاد کرد مقام امامت، ویژگی آنان را بردباری و یقین می‌شمرد و در عین حال به رسول خاتم فرمان می‌دهد که: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ...﴾^(۷) و سپس به او هشدار می‌دهد که: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ...﴾^(۸)؛ «پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز، و مانند همدم ماهی (= یونس) مباش؛ [ناشکیبایی مکن...].» و حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند جز آزمایش شدگان با ایمان را بر دانش خویش آگاه نمی‌کند و از این‌رو پیامبرش را مأمور نمود تا بر آزار مردمش شکیبایی باشد و جز به دستور خدا با آنان نجنجد»^(۹).

۳. اخلاص و بی‌نیازی؛ تمامی پیامبران و خاتم آنان همواره این باور را در رفتار و گفتار خود تأکید می‌نمودند که: ﴿... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾^(۱۰) و این شعار زیبایی نبی خاتم بود که: ﴿قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ وَ سَأَلْتُ وَ مَحَيَّيْتُ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱۱) بسیاری از آیات قرآن آن بزرگوار را دعوت به اخلاص و حضور نموده و اولین آیه قرآن او را امر نمود که: به نام پروردگارت بخوان.

۴. اراده و استقامت؛ خدای متعال پس از امتنان به شرح صدر و دیگر الطافی که در حق پیامبرش روا داشته در پایان می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ آن‌گاه که از کاری فارغ گشتی و به کار دیگر بپرداز خدای متعال نه تنها خود او را بلکه یارانش را نیز به استقامت فراخواند و فرمود: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ ثَابَ مَعَكَ وَ لَا تطغوا إِيَّاهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بصير﴾^(۱۲) و شاهد این استقامت سخن امیرالمؤمنین است که می‌فرمود: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نَتَقُلُّ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ

إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا، وَ مُضِيًّا عَلَيَّ الْقَلَمِ...»^(۱۳) و همراه با رسول خدا، پدران و فرزندان و برادران و عموهای کافر خویش را می‌کشتیم و این کار - برخلاف احساسات خویشی شدید - جز بر ایمان و تسلیم ما و حرکت بر راه روشن دین نمی‌افزود.

۵. عزت و صلابت؛ خداوند متعال به پیامبرش تسلی داده و می‌فرماید: ﴿وَلَا يَخْزِنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^(۱۴)؛ «سخنان آنان تو را غمگین نکند، زیرا عزت، همه از آن خداست. او شنوای داناست.» و با همین اعتماد به راحتی در برابر مشرکان مستکبر می‌فرمود: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ و ﴿لَا أَنُحَدِّثُكَ بِالْحَدِيثِ الَّذِي تُحَدِّثُونَ﴾^(۱۵) و نیز خداوند او را یاری می‌نمود و می‌فرمود: ﴿وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بِرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ﴾^(۱۶)؛ «و اگر تو را تکذیب کردند، بگو: عمل من به من اختصاص دارد، و عمل شما به شما اختصاص دارد. شما از آنچه من انجام می‌دهم غیر مسؤولید، و من از آنچه شما انجام می‌دهید، غیر مسؤولم.» و در مراحل بعدی نیز امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما دستور داد تا با معصیت کاران با چهره‌های خشم آلود بر خورد کنیم»^(۱۷).

۶. اعتماد آفرینی و امانت‌داری؛ حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْإِمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ»^(۱۸) خداوند متعال پیامبری نفرستاده؛ مگر این که او را به راست‌گویی و امانت‌داری فرمان داده است. و نیز می‌فرماید: «رسول خدا حتی یک نخ و سوزن را - که به امانت گرفته بود - بر می‌گردانید.» پیامبر خدا آن چنان به سخن حاضران گوش فرا می‌داد که برخی گفتند: او فقط گوش است و خداوند در پاسخ آنان فرمود: اگر هم گوش است، گوشتی است که به خیر شماس، به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور می‌کند»^(۱۹).

۷. رفتن و مدارا و انعطاف؛ خداوند به او دستور می‌دهد که: ﴿... فَاصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾^(۲۰) پس به خوبی صرف نظر کن، و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿فِيمَا رَحِمَةً مِّنَ اللَّهِ إِنَّتَ لَهُمْ وَ كَوْنَتْ نَضًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا يَتَفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ...﴾^(۲۱)؛ «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو او بر مهربان شدی. و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند...» نوشته‌اند: پیامبر خدا سبک‌ترین نماز کامل را می‌خواند و کوتاه‌ترین خطبه‌ها را در نماز -



جمعه - داشت. (۲۲) و به این صورت رعایت حال همگان را می نمود.

۸. نصیح و ملاطفت و دل سوزی؛ یکی از زیباترین و دل چسبترین آیه های قرآن کریم این که: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (۲۳)؛ «قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دل سوز مهربان است». و این دل-سوزی و حرص بر هدایت تا به حدی رسید که خداوند به پیامبرش هشدار داد و فرمود: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ مُّقْتَدِرٌ غَلِيظٌ» (۲۴)؛ «گویا از این که آنان ایمان نمی آورند، می خواهی جان خویش را تباه سازی!»

۹. در آشنای و حامی محرومان؛ خداوند به او می فرمود: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...» (۲۵)؛ «و کسانی را که پروردگار خود را با صدان و شامگاهان می خوانند - در حالی که خشنودی او را می خواهند - مران...». و او همچون برادرش هود می فرمود: «...وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءَامَنُوا...» (۲۶)؛ «... و کسانی را که ایمان آورده اند طرد نمی کنم...». و نوشته اند: «با فراق هم نشین بود و با زمین گیران هم سفره می شد و با دستان خویش لقمه بر دهانشان می گذاشت و هر کس - آزاد یا برده - که درخواستی از او می نمود، در پی انجام خواسته اش به راه می افتاد، ... پیاده و پابرهنه راه می رفت و به تشییع جنازه و عیادت بیماران در دور دست ترین محله مدینه حاضر می شد.» (۲۷)

۱۰. خوش خلقی و خوش رویی؛ در سخنی از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مِنَ أَخْلَاقِ النَّبِيِّ وَالصَّادِقِينَ الْبِشَاشَةُ إِذَا تَرَاؤُوا وَالْمَصَافِحَةُ إِذَا تَلَقَّوْا» (۲۸) از ویژگی های اخلاقی پیامبران و صدیقان، نشاط و خوش رویی در دیدارها و دست دادن به هنگام ملاقات هاست. و در حدیثی دیگر آمده است: «كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ تِبْسَمًا وَضَحْكَاً مِّنْ وَجْهِ أَصْحَابِهِ» (۲۹) بیش از همه لبخند بر لب داشت و همواره بر روی اصحابش می خندید و اساساً سخنانش را با لبخند همراه می نمود: «إِذَا أَحْدَثَ مَحْدِثٌ تِبْسَمٌ فِي حَدِيثِهِ.» (۳۰)

۱۱. آراستگی و نظافت؛ نوشته اند: «وَأَنَّهُ كَانَ ﷺ يَنْظُرُ مِنَ الْمِرْآةِ وَيُرْجِلُ جُمَّتَهُ وَيَمْتَشِطُ وَيَتَمَشَّطُ فِي الْمَاءِ وَسَوَى جُمَّتِهِ فِيهِ» و لقد كان يتجمل يصحابه فضلاً على تجملته يهله» (۳۱) آن حضرت در برابر آینه موهای خود

را شانه می زد، گاهی نیز به جای آینه در ظرف آب می نگرست و موهای خود را مرتب می نمود و افزون بر آراستن خویش برای خانواده، برای یارانش نیز خود را می آراست. و حضرت صادق عليه السلام می فرماید: «رسول خدا صلى الله عليه وآله بیش از آنچه که برای خوراکی و طعام هزینه کند، در راه عطر هزینه می کرد.» (۳۲)

۱۲. ادب و حیا؛ می گویند: «كان رسول-الله صلى الله عليه وآله أشدَّ حياءَ من العذراء، في حذرهما؛ أن حضرت از عروسان حجله با حیا تر بود». هیچ گاه پاهای خود را در برابر حاضران و هم- نشینان دراز نمی کرد. (۳۳) هیچ کسی را با سخن خود نمی رنجانید. (۳۴) و سخن کسی را نمی برید؛ مگر هنگامی که از حد می گذرانید، آن گاه با تذکر یا برخاستن اعتراض می نمود. (۳۵) حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمود: «مجلس پیامبر؛ مجلس بردباری و حیا و راستی و امانت بود. سر و صدا و فریاد از مجلس آن حضرت شنیده نمی شد، حرمت افراد شکسته نمی شد و لغزش افراد ثبت نمی گردید و کسی در پی عیب جویی نبود. همه اهل تعادل و پیوند و ارتباط براساس تقوا بودند. بزرگان مورد تکریم و با خردسالان به مهربانی و شفقت برخورد می شد.» (۳۶)

پی نوشت:

۱. الأحزاب (۲۳) : ۴۴ و ۴۵.
۲. الحديد (۵۷) : ۲۵.
۳. رک: مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۷۹ - ۱۷۵.
۴. رک: علامه طباطبائی رحمته الله، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۶۳ - ۱۵۵.
۵. طه (۲۰) : ۲۵.
۶. این شبیه، المصنف، ج ۴، ص ۴۷۳.
۷. الأحقاف (۴۶) : ۳۵.
۸. القلم (۶۸) : ۴۸.
۹. کافی، ج ۱، ص ۲۴۳.
۱۰. الأنعام (۶) : ۹۰.
۱۱. الأنعام (۶) : ۱۶۲.
۱۲. هود (۱۱) : ۱۱۲.
۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۵۶.
۱۴. یونس (۱۰) : ۶۵.
۱۵. الکافرون (۱۰۹) : ۲ و ۳.
۱۶. یونس (۱۰) : ۴۱.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۳.
۱۸. علامه طباطبائی رحمته الله، سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۶۴.
۱۹. التوبه (۹) : ۶۱.
۲۰. الحجر (۱۵) : ۱۵۹.
۲۱. آل عمران (۳) : ۱۵۹.
۲۲. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۴۵.
۲۳. التوبه (۹) : ۱۲۸.
۲۴. الشعراء (۲۶) : ۳.
۲۵. الأنعام (۶) : ۵۲.
۲۶. هود (۱۱) : ۲۹.
۲۷. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۷۴ و ۷۵.
۲۸. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۶۲.
۲۹. فیض کاشانی رحمته الله، بحجة البیضاء، ج ۴، ص ۱۳۴.
۳۰. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۴۸.
۳۱. بحارالاتوار، ج ۱۶، ص ۲۳۹.
۳۲. همان، ص ۲۴۸.
۳۳. همان، ص ۲۳۶ - ۲۳۰.
۳۴. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۴۶.
۳۵. شیخ صدوق رحمته الله، معانی الأخبار، ص ۸۳.
۳۶. سنن النبی صلى الله عليه وآله، ص ۱۷.



مجلس خبرگان

کتابخانه تخصصی موعظه‌ها و خطب‌ها

